

کارگزاری و مدل‌های ذهنی در اقتصاد هترودکس*

نویسنده: رن، مری، وی.

مترجم: محمود مشهدی احمد**

۱۸۹

کارگزاری قدرت است قدرت عمل کردن و انتخاب کردن، قدرت تصور کردن و قدرت فهمیدن، [قدرت] درگیر شدن^۱ و بهره‌برداری کردن از محیط اجتماعی و بیولوژیکی. جریان اصلی اقتصاد در به کارگیری فردگرایی روش‌شناختی و انسان اقتصادی عاقل و بهینه‌سازنده بر طبق فلسفه غرب کارگزار را مستقل، خودمختار و منشأ اثر^۲ در نظر می‌گیرد. به معنی دقیق کلمه، بدون هیچ نوع احتیاطی، [در این رویکرد] به همهٔ افرادی که به طور مستقل و براساس وزن هزینه‌ها و منافع اهداف دست به انتخاب و کنش می‌زنند موهبت کارگزاری اعطا می‌شود (داویس، ۱۱۳: ۲۰۰۳). از نظر اقتصاددانان هترودکس (دگراندیش)، براساس این بیان ساده از فرد، کارگزاری را نمی‌توان فهمید یا تحلیل کرد. بلکه، کارگزاری باید توسط منطق درونی خود و پاسخ‌های آن به نیروهای بیرونی، [اینکه] چگونه به وجود آمده است و چگونه تکامل می‌یابد، بررسی شود. بحثی که در ادامه می‌آید این است که مفهوم‌سازی^۳ کارگزاری به عنوان محصول مدل‌های ذهنی فرد و تعامل او با محیط ساختاری پیرامون^۴، گروه‌های فکری هترودکس را که در ظاهر پراکنده هستند، متحد می‌سازد. روال کار آسان است: مفهوم کارگزاری تعاملی (برهم‌کنشی)^۵ از منظر پنج گروه فکری مختلف هترودکس^۶، با هدف یافتن زمینه‌های ممکن مشترک، بررسی می‌شود.

* این اثر ترجمه‌ای است از:

Wrenn, Mary V. (2006), "Agency and Mental Models in Heterodox Economics", *Journal of Economic Issues*, Vol. XL, No. 2, June.

** دانشجوی دکترای دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران



اقتصاد نهادگرای اولیه^۷

اقتصاد نهادگرای اولیه (OIE) سنت دیرینه‌ای در شورش در برابر فردگرایی روش‌شناختی اقتصاد مرسوم دارد. در واقع، هدف مشخص تورستین ویلن بسط یک نظریه از کارگزاری برای جانشین ساختن آن به جای نظریه غیرقابل قبول اقتصاد نئوکلاسیک از انسان اقتصادی عاقل و بهینه سازنده و یا به عبارتی "حساب‌گر زیرک ... و لذت‌گرا" بود (۳۸۹: ۱۸۹۸). OIE در توسعه نظریه‌ای بدیل برای کارگزاری اولویت را به هستی‌شناسی^۸ کامل‌تری از فرد داد، لذا توجه دقیقی به مکانیسم‌های فرهنگی شکل‌دهنده و هدایت‌گر مدل‌های ذهنی افراد معطوف داشت. در حالی که عده‌قلیلی از نهادگرایان اولیه، همچون کلارنس آیرس، معتقد به مفهوم جبرگرایانه فرهنگی از کارگزاری بودند^۹ (هاجسون، ۳۵۸، ۳۵۳-۳۵۲: ۲۰۰۴)، بیشتر ایشان به وابستگی متقابل دوسویه، یا تعاملی، بین کارگزاری و ساختار باور داشتند (هاجسون، ۱۷۵-۱۷۴: ۲۰۰۲).

غریزه، عادت و الگوی رفتار، عناصر سازنده مدل‌های ذهنی فرد هستند. فرد با غرایز خاص و مشخصی که از زمان پیدایش انسان تکامل یافته‌اند به دنیا می‌آید، نظیر توانایی حرف زدن (زبان). انسان باید یک حس (غریزه) مادرزادی درخصوص اینکه چگونه با دیگران ارتباط برقرار کند داشته باشد تا اینکه بتواند از بدن خود برای تولید صدا استفاده فیزیکی خوبی به عمل آورد. همین که انسان قادر به برقراری ارتباط شد، تعامل با زمینه (بافت) ساختاری^{۱۰} پیرامون (که از جمله این تعاملات می‌توان به روابط بین ذهنی^{۱۱} با دیگر افراد اشاره کرد) زنجیره زبان را به راه می‌اندازد. گویش و فنون خطابه‌ای که به لحاظ فرهنگی خاص خود هستند از مصادیق این زنجیره‌اند (هاجسون، ۴۲۳-۴۲۲: ۲۰۰۴). عادات و غرایز قسمتی از چارچوب شناختی^{۱۲} هستند. به دیگر سخن، بخشی از مدل‌های ذهنی فرد هستند، و دست‌کم به‌طور جزئی از سوی نهادها و ساختار تغذیه اطلاعاتی^{۱۳} می‌شوند. عادت‌ها، روتین‌ها (روال‌ها)، مبنای شایستگی و قابلیت، و مهارت‌ها [هیچ‌یک] ایستا نیستند، بلکه همراه با تغییرات فرد و ساختار تکامل می‌یابند (داویس، ۱۱۸: ۲۰۰۳). علاوه بر این، الگوهای رفتار محصول مشترک ترکیبات ژنتیکی، کسب عادت^{۱۴}، اینرسی، کسب فرهنگ^{۱۵}، وابستگی به مسیر، و علیت تجمعی هستند. کسب عادت، نیرویی خلاق و تثبیت‌کننده در شکل‌گیری و تکامل نهادی است، و البته به‌طور متقابل توسط زمینه ساختاری پیرامون تثبیت و هدایت می‌شود (هاجسون، ۱۸۵، ۱۷۱: ۱۹۹۸). افراد ترکیب و نقش نهادها و ساختار را به‌طور مستقیم و از طریق روابط بین ذهنی خود با دیگران تغذیه اطلاعاتی می‌کنند، نهادها نیز ترکیب و نقش

مدل‌های ذهنی افراد را از طریق استحکام بخشیدن به عادات و مطلع ساختن فرآیندهای شناختی آنها تغذیه اطلاعاتی می‌کنند. به معنی دقیق کلمه، افراد و نهادها استقلال خود را حفظ می‌کنند، در حالی که به طور همزمان متقابلاً به هم وابسته هستند (همان: ۱۸۰، ۱۸۴). در توسعه مفهوم کارگزاری تعاملی، وبلن وابستگی دوسویه بین کارگزار و ساختار و تقلیل ناپذیری^{۱۶} یکی به دیگری را تشخیص داده بود. به مدد تشخیص اینکه ساختار و کارگزار وجودهای مستقلی هستند، نه تنها انسجام درونی هر دو بلکه عدم تقارن زمانی تکامل هر یک نیز مورد تصدیق قرار می‌گیرد. کارگزار و ساختار تکامل می‌یابند، تا حدودی به دلیل تأثیر دوسویه‌ای که بر هم دارند (گرچه نابرابر)، و تا حدودی به واسطهٔ اینرسی درونی و مستقل خود (هاجسون، ۱۸۳-۱۸۱: ۲۰۰۴). OIE، نه تنها تفاوت‌های هستی‌شناختی در افراد و مدل‌های ذهنی‌شان، بلکه همچنین تکامل اندام‌وار^{۱۷} نهادها را نیز می‌پذیرد، علاوه بر این، وابستگی متقابل و استقلال هر یک را نیز تشخیص می‌دهد. کارگزار و ساختار هم مستقلند و هم متقابلاً وابسته، علحیت دو سویه با هم دارند، اما همدیگر را نمی‌سازند- به عبارت دیگر، با یکدیگر تعامل دارند.

مارکسیسم

تفکرات مارکسیستی به موضوع کارگزاری به شکلی بسیار خاص و برحسب رابطهٔ "کارگزار-ساختار" تحت سرفصل سرمایه‌داری می‌پردازد. براساس تفکرات مارکسیستی فرد رانمی‌توان فارغ از کلیتی^{۱۸} که در آن مستقر است مطالعه کرد، از آنجایی که فرد محصول کلیت است، بنابراین فهم کلیت از منظر فرد غیرممکن است. فرد خودمختار نیست، البته به طور کامل هم توسط ساختار تعیین نمی‌شود. افراد با گزینه‌های بنیادین انسانی برای بقا، که نیازمند بهره‌برداری درست از محیط اطراف است، به دنیا می‌آیند. مجموعهٔ این بهره‌برداری‌ها در درون یک اجتماع^{۱۹} شکل فرآیندهای مولد را به خود می‌گیرد، فرآیندهایی که به ساختار اجتماعی مقید به^{۲۰} اینرسی تکاملی و بهره‌برداری بیشتر توسط افراد منجر می‌شود. اما، افراد همچنین [توسط ساختار] تغییر داده می‌شوند. فرد از طریق به کارگیری نیروی کار، طبیعت را به اشیای قابل استفاده تبدیل می‌کند و به طور متقابل عمل خلق اشیا نیز فرد را متحول می‌سازد، چیزی که خیال و تصور آن یک‌بار در ذهن نقش بست به ضرورت (احتیاج) تبدیل می‌شود، و تخیلات بیشتر منجر به بهره‌برداری بیشتر از محیط اطراف به منظور انطباق دادن این محیط با مدل‌های ذهنی تازه شکل گرفته می‌شود (گالد، ۴۳-۴۱: ۱۹۷۸). یک خودنمایی^{۲۱} دائم [تأثیر متقابل



دایم] و به لحاظ زمانی نامتقارن، بین کارگزار و ساختار وجود دارد. این تأثیر ماهیت، ترکیب و مسیر تکاملی هر یک را شکل می‌دهد و تقویت می‌کند، البته به طور کامل تعیین نمی‌کند. ساختار به وجود آمده توسط روابط مولد به خودی خود و در هر دو سطح جمعی و فردی اشکال ساختاری باقی‌مانده، نظیر روابط بین ذهنی و هویت^{۲۲} را شکل می‌دهد. نقش‌هایی که افراد بازی می‌کنند، فرصت‌هایی که در اختیارشان قرار می‌گیرد، درکشان از دنیا - مدل‌های ذهنی‌شان تحت نفوذ ساختار اجتماعی است (پراتن، ۱۹۶۴-۴۱۵: ۱۹۹۳). افراد [ساختارهای گذشته را] به ارث می‌برند و از طریق فرآیند جامعه‌پذیری و کسب فرهنگ متابعت^{۲۳} به لحاظ ساختاری ناگزیر به اشغال جایگاه‌های طبقاتی هستند (بارون، ۱۴، ۱۱، ۶: ۱۹۹۸). فرد فارغ از هویت طبقاتی خود وجود ندارد، طبقه تعریف می‌کند، آگاهی می‌بخشد، تجسد می‌بخشد، و مکان^{۲۴} کارگزاری است (داویس، ۱۰۹: ۲۰۰۳؛ پارنتی، ۱۰۴-۱۰۳: ۱۹۹۴). با وجود این، تداوم ساختار طبقه بدون فهم مدل‌های ذهنی که موجب استمرار آن می‌شوند به خوبی قابل فهم نخواهد بود (بارون، ۹، ۲: ۱۹۹۸). ساختار ثانویه فرهنگ، خانواده و آموزش از طریق ساختار طبقه هدایت می‌شود و کارکرد آن از طریق معقول جلوه دادن نقش‌های طبقاتی و اجتماعی به عنوان نقش‌هایی ذاتی یا مبتنی بر شایسته‌سالاری به هویت شکل می‌بخشد (همان: ۱۶-۱۷). رابطه بین کارگزاری و ساختار محور نظریه مارکسیستی از فرد است. مسلماً هویت جمعی در تفکرات مارکسیستی نقش حائز اهمیت دارد، اما در تضاد با کارگزاری تعاملی و تکامل درونی فرد نیست. در واقع، جمع به عنوان ساختار در نظر گرفته می‌شود، و مقاصد مشترک اعضای جمع^{۲۵} (اعضای جامعه اشتراکی) تحت تأثیر هواداری از جمع (جامعه اشتراکی) است، بنابراین، تعامل "کارگزار - ساختار" را در هر دو سطح جمعی (اشتراکی) و ساختار اجتماعی عمومی تر مجاز می‌سازد. لذا، مفهوم‌سازی جمعی (اشتراکی) از سوی مارکسیست‌ها لایه دیگری به رابطه کارگزاری ساختار می‌افزاید (داویس، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۰۹: ۲۰۰۳).

کارگزاری و ساختار براساس جدول‌های زمانی مستقل و بی‌وقفه^{۲۶} تکامل می‌یابند و در عین حال و به طور همزمان مقید به اثرها و فشارهای سایر مسیرهای تکاملی هستند (گالد، ۶۰-۶۱: ۱۹۷۸). کارگزاران پذیرنده‌های منفعل ساختار - کارگزاری و هویت نیستند، بلکه نیروهای پیش‌برنده در پس پرده باز تولید ساختاری^{۲۷} (خواه ثانویه یا اولیه) و وابستگی به مسیر هستند (بارون، ۲۴-۲۳: ۱۹۹۸). تصویر بیش از حد اجتماعی شده کارگزاری فردی، توصیف دقیقی از طرز تلقی تفکرات مارکسیستی از فرد ارائه نمی‌کند (هاجسون، ۲۳-۲۵: ۲۰۰۴). در واقع، مارکس کارگزاری فرد و امکانات بالقوه موجود

در انتخاب‌های او را تشخیص داده بود و در برابر مادی کردن^{۲۸} جامعه و ساختارهای اجتماعی هشدار داده بود. مارکس روابط ساختار - کارگزار را هم مستقل و هم متقابلاً وابسته می‌دانست (گالد، ۷۴-۷۲، ۲۸: ۱۹۷۸): "منظور ما این نیست که ... (افراد) دیگر شخص^{۲۹} نیستند؛ اما شخصیت آنها از طریق روابط تقریباً معین طبقه محدود و تعیین می‌شود" (مارکس، ۸۴-۸۳: ۱۹۹۵). در واقع از نظر مارکس و اقتصاددانان معاصر مارکسیست، روابط ساختار - کارگزار تعاملی است، گرچه [در تفکرات مارکسیستی] بیشترین تمرکز و دغدغه به نابرابری‌های اجتماعی مربوط می‌شود.

پساکینزی‌ها

مفهوم کارگزاری از منظر پساکینزی «حوزه مطالعاتی است که هنوز در حال توسعه می‌باشد» (مک‌کنا، ۱: ۲۰۰۳). با وجود این، عدم اطمینان پساکینزی به طور ضمنی دلالت بر کارگزاری تعاملی دارد. عدم اطمینان در چارچوب پساکینزی شکل عدم اطمینان بنیادین^{۳۰} را به خود می‌گیرد،^{۳۱} عدم اطمینانی که ضرورتاً غیر ارگودیک^{۳۲} است، یعنی مبتنی بر توزیع احتمال پایدار و شناخته شده نیست و ماهیت بدون وقفه تکامل فردی و نهادی را نشان می‌دهد (دان، ۵۶۹-۵۶۸: ۲۰۰۱). نظریه عدم اطمینان بنیادین بر این اساس توصیف می‌شود که افراد به لحاظ هستی‌شناختی^{۳۳} نامتعین و متنوع بوده و برخوردار از مدل‌های ذهنی نامتجانسی هستند. تغییرات در طبیعت و ماهیت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی افراد، در را به روی امکانات^{۳۴} بی‌حد و حصر و پیش‌بینی نشده و اساساً شناخته نشده آتی می‌گشاید (همان: ۵۷۲). در مقابل، عدم اطمینان ارتدکسی برای توجیه عدم تجانس در افراد به تفاوت‌های معرفت‌شناختی اتکا می‌کند.

توانایی برای یک انتخاب، تا حدودی از مدل‌های ذهنی کارگزار، توانایی برای استدلال و ساختار اجتماعی موجود به دست می‌آید (مک‌کنا، ۳-۱: ۲۰۰۳). در تصمیم‌گیری‌های معمول، افراد اغلب متکی به رسومی هستند که از طریق معنا بخشیدن به داده‌ها و شکل دادن به بنیان تعاملات اجتماعی، مدل‌های ذهنی را تغذیه اطلاعاتی می‌کنند (راسر، ۵۵۷: ۲۰۰۱). ساخت و تکامل مدل‌های ذهنی را تا حدودی ساختار محیط اجتماعی پیرامون و روابط بین ذهنی تعیین می‌کند. به همین شکل، شکل‌گیری و تکامل نهادها برحسب مدل‌های ذهنی افراد متفاوت خواهد بود (مک‌کنا، ۴-۲: ۲۰۰۳).

ساختار اجتماعی تنها به عنوان یک محدودیت بر انتخاب عمل نمی‌کند، بلکه تا حدی



سیستم اعتقادات کارگزار را تغذیه اطلاعاتی می‌کند و این در حالی است که انتخاب‌های انجام شده افراد نیز به خودی خود ساختار اجتماعی را تغذیه اطلاعاتی می‌کند. افراد استقلال و تمامیت درونی خود را حفظ می‌کنند. [به عبارت دیگر] ساختار هیچ نوع جبری به وجود نمی‌آورد و افراد همچنان از آزادی اراده برخوردارند. در واقع، هم ساختار و هم کارگزار به رغم اینکه برهم‌کنش دارند اما استقلال خود را حفظ می‌کنند (مک‌کنا، ۴-۳: ۲۰۰۳). بنابراین، مفهوم‌سازی کارگزاری در [اقتصاد] پساکینزی هم از فردگرایی روش‌شناختی و هم از جمع‌گرایی روش‌شناختی پرهیز می‌کند و به کارگزاری تعاملی متوسل می‌شود که به موجب آن کارگزار فردی انتخاب‌های خود را از درون بافت فرهنگی انجام می‌دهد و انتخاب‌های انجام شده نیز ساختار اجتماعی را که در آن انتخاب‌های اولیه صورت گرفته‌اند تغییر می‌دهد (مک‌کنا، ۳-۱: ۲۰۰۳).

گرچه عمدتاً غیرصریح، اما تفکرات پساکینزی به موضوع کارگزاری برحسب یک نگرش تعاملی با "تعامل پویا بین کارگزار و ساختار" می‌پردازد و به آن چارچوب می‌بخشد (همان: ۲). شاید عدم توجه مستقیم پساکینزین‌ها به مسئله کارگزاری به دلیل توجه بیش از حد آنها به مسئله عدم اطمینان و به طور مشخص عدم پذیرش (ابطال) نظریه انتظارات عقلایی ارتدکس باشد، نظریه‌ای که پشتوانه آن عدم اطمینان ارگودیک است و فرض می‌کند که افراد به دقت تغییرات سیاستی را پیش‌بینی کرده و خود را نسبت به آن تعدیل می‌کنند، لذا باعث خنثی شدن سیاست‌های دولت می‌شوند (راسر، ۵۴۵: ۲۰۱۱). با وجود این، پساکینزین‌ها از طریق عدم اطمینان بنیادین و رد انتظارات عقلایی و عدم اطمینان ارگودیک، به طور ضمنی بر تکامل مدل‌های ذهنی در درون زمینه ساختاری و تظاهر و ارتباط تعاملی بین کارگزار و ساختار تأکید دارد.

اقتصاد نهادگرایی جدید

اقتصاد نهادگرایی جدید (NIE) ادعای مالکیت قلمرو گسترده‌ای از خطوط فکری بسیار متنوع و گوناگونی را دارد و با اسامی مستعار زیادی شناخته شده است (راثرورد، ۱۸۲: ۱۹۹۴). زیرمجموعه‌هایی در درون NIE وجود دارد که همچنان دل به مفهوم‌سازی ارتدکس از افراد حداکثر سازنده خوش کرده و رویه صورت‌گرا^{۳۵} را که برای پیش‌بینی رفتار انسان مورد استفاده واقع می‌شود، حفظ کرده‌اند (همان: ۲، ۲۰، ۲۴، ۶۷، ۶۸). دیگران، به خصوص کسانی که در درون NIE رویکردی تکاملی دارند، مدل بهینه‌سازی را رد می‌کنند (همان: ۷۹).

عقلانیت محدود^{۳۶} به واسطهٔ تشخیص محدودیت‌های نهادی و فرآیند تصمیم‌گیری و نه فقط اتکای صرف به نتیجهٔ تصمیم‌گیری، انحراف چشم‌گیری از فردگرایی روش‌شناختی یافته است (اگرستون، ۲۳۲-۲۳۱: ۱۹۹۳). به عقیدهٔ هربرت سیمون عقلانیت محدود با دقت بیشتری فرد را به عنوان کسی توصیف می‌کند که ممکن است قادر نباشد نتیجهٔ بهینه را مشخص کند، داده‌های مربوط را به درستی به کارگیرد، یا حجم عظیمی از اطلاعات را همچون کامپیوتر پردازش کند (همان، ۵-۴: ۱۹۹۲). در عوض تصمیم‌گیری‌های کارگزار مبتنی بر "قواعد تجربی"^{۳۷} است، قواعدی که به موجب آن پیشینیان، سازمان و ترکیب مدل‌های ذهنی را تغذیهٔ اطلاعاتی می‌کنند، چگونه مدل‌های ذهنی داده‌ها را فیلتر می‌کنند و چه مدل‌های ذهنی را باید به کار گرفت (هاجسون، ۴۷۵: ۲۰۰۱). به معنای دقیق کلمه، عقلانیت محدود و اطلاعات ناقص مقولات مشابهی نیستند، در بحث اطلاعات ناقص به تفاوت‌های موجود در درک، تفسیر، یا فرآیند شناخت پرداخته نمی‌شود بلکه تنها به محدودیت‌های مربوط به دسترسی [به اطلاعات] و محدودیت‌های موجود در برابر شناخت پرداخته می‌شود. در مقابل عقلانیت محدود سیمون به دنبال پرداختن به ماهیت هستی‌شناختی پالایش (فیلترینگ) داده‌ها از طریق مدل‌های ذهنی و ساخت مدل‌های ذهنی است (لوزبی، ۴۰۳: ۲۰۰۱).

مدل‌های ذهنی چارچوب‌های وابسته به زمینه و سست پیوند را شامل می‌شوند؛ در شکل درک فرد از واقعیت وجود دارند؛ و بر ارجاع به الگوها (که در تضاد با سیستم‌های منطقی است) مبتنی هستند (لوزبی، ۴۰۱، ۳۹۳: ۲۰۰۱). فرهنگ‌های مختلف براساس توارث نسلی رسوم و هنجارهای ساختار نهادی غیررسمی، مدل‌های ذهنی متفاوتی را شکل می‌دهند (نورث، ۳۶۴-۳۶۳: ۱۹۹۴). فرآیندهای شناختی که ساخت مدل‌های ذهنی را تغذیهٔ اطلاعاتی می‌کنند نه تنها برحسب شخص بلکه همچنین برحسب فرهنگ و جامعه‌پذیری تغییر می‌کنند. بنابراین، مدل‌های ذهنی متفاوت، داده‌های متفاوتی را برای پردازش انتخاب می‌کنند و داده‌های مشابه را نیز به شکلی متفاوت پردازش می‌کنند (دکوج، ۵۸: ۲۰۰۱؛ اگرستون، ۲۳۴-۲۳۳: ۱۹۹۳؛ هاجسون، ۴۲۲: ۲۰۰۴). مدل‌های ذهنی افراد به داده‌های جدید معنا می‌بخشند و آنها را در چارچوبی آشنا و قابل ارجاع مستقر می‌سازند، بنابراین از طریق تصریح متنی و فرهنگی^{۳۸} عقلانیت را محدود می‌سازند (هاجسون، ۴۲۲-۴۲۱: ۲۰۰۴). کاربست مدل‌های ذهنی در ترکیب با مهارت‌های شناختی مربوط به خلاقیت^{۳۹} کنش‌های ناقص و هدفمند را به وجود می‌آورد (لوزبی، ۴۰۱: ۲۰۰۱).

در چارچوب NIE تجلی‌گاه مفهوم کارگزاری در بحث‌های مربوط به مدل‌های ذهنی است. سازه‌های ذهنی (که آگاهی‌های لازم را از ظرفیت محاسباتی، ایدئولوژی و ادراکات ذهنی فرد به دست می‌آورند) اطلاعات^{۴۰} را فیلتر می‌کنند، در حالی که قواعد رسمی و رویه‌ها و قواعد پذیرفته شده غیررسمی فرآیند تصمیم‌گیری را تسهیل می‌نمایند (نورث، ۲۶-۲۵: ۱۹۹۰). فصل مشترک بین [نظریه] عقلانیت محدود سیمون و توجه روزافزون به مدل‌های ذهنی به خوبی نشان‌دهنده آن است که NIE اهمیت و مربوط بودن رابطه تعاملی بین ساختار و کارگزار را تشخیص داده است، رابطه‌ای که در آن تعامل بین کارگزار و ساختار به طور بنیادین مدل‌های ذهنی و کارگزاری فرد را تغییر می‌دهد، و از سوی دیگر کنش کارگزار [نیز] به طور جزئی تکامل ساختاری را هدایت می‌کند. به دیگر سخن، کارگزاری تعاملی.

اقتصاد اتریشی

در چارچوب [اقتصاد] اتریشی، تمام فعالیت‌های اقتصادی به فرد خلاصه می‌گردد. در واقع فرد واحد تحلیل و منشأ همه کنش‌ها در نظر گرفته می‌شود (پریچیتکو، ۹: ۱۹۹۵). فردگرایی روش‌شناختی صفت مشخصه تفکرات اتریشی است؛ با وجود این تنی چند از اقتصاددانان اتریشی (به طور خاص رجوع شود به بوئتک و پریچیتکو) معتقدند که منشأ پیدایش همه فردگرایی‌های روش‌شناختی یکسان نیست و تفاوت بنیادینی بین فردگرایی روش‌شناختی جریان اصلی اقتصاد و اقتصاد اتریشی وجود دارد (بوئتک، ۲۶، ۲۲: ۱۹۹۵؛ پریچیتکو، ۱۳، ۹: ۱۹۹۵).

نوع ارتدکس فردگرایی روش‌شناختی افراد را به عنوان دریافت‌کنندگان منفعل اطلاعات توصیف می‌کند، یعنی به عنوان کسانی که به طور مکانیکی و خودکار دست به انتخاب گزینه‌های بهینه و حداکثر سازنده می‌زنند (پریچیتکو، ۱۰: ۱۹۹۵). در مقابل، نظریه اتریشی، افراد را موجوداتی اجتماعی می‌داند و بر این اساس معتقد است که نباید افراد را همچون ذرات اتم مطالعه کرد (ویگت، ۸۴: ۱۹۹۸). همچون اقتصاد جریان اصلی، در اقتصاد اتریشی نیز کارگزاری و استقلال فرد بسیار پررنگ است، اما مبدأ و تکامل خودمختاری، مدل‌های ذهنی، و کارگزاری افراد بین این دو رویکرد متفاوت است (داویس، ۱۶: ۲۰۰۳). به منظور فهم رفتار انسان، تحلیل‌های اتریشی فراتر از کنش‌های طوطی‌وار افراد می‌رود و مدل‌های ذهنی مشترک و معانی دو طرفه‌ای را که افراد با توجه به حضور بی‌واسطه خود در ساختارهای اجتماعی مشابه در آن سهم هستند، وارد تحلیل‌های خود می‌کند (پریچیتکو، ۱۱-۲: ۱۹۹۵).



مدل‌های ذهنی فرد فهم او از دنیا را شکل می‌دهند: حالتی که براساس آن فرد داده‌ها را انتخاب، پردازش و تفسیر می‌کند. به همین ترتیب، مدل‌های ذهنی فرد برحسب زمینه ساختاری و ذهن‌گرایانه^{۴۱} او ساخته می‌شوند (راند، ۱۹۶: ۲۰۰۲).

ساختارها و نهادها به عنوان نتیجه خودجوش رفتار انسان ظهور می‌یابند و از طریق کنش انسان‌ها هدایت می‌شوند، شکل می‌گیرند، قالب زده می‌شوند و تکامل می‌یابند (ویگت، ۱۰۲، ۸۴: ۱۹۹۸). [گرچه] فرض می‌شود تکامل نهادها حاصل کنش تجمعی افراد است، اما این بدان معنا نیست که [این] علیت یک طرفه است. در واقع، محدودیت‌هایی که ساختار بر کارگزار وضع می‌کند تشخیص داده شده و همین موضوع باعث حمایت اقتصاد اتریشی از اعتقاد ایدئولوژیکی به محدود ساختن نهادها و برنامه‌ریزی مرکزی شده است (بوئکت، ۲۹: ۱۹۹۵؛ روسن، ۱۴۳: ۱۹۹۷).

وارد ساختن مدل‌های ذهنی ذهن‌گرایانه^{۴۲} در تحلیل‌های اتریشی‌ها و پذیرش اینکه این مدل‌ها متأثر از زمینه نهادی هستند بعد هستی‌شناسانه عمیق‌تری برای افراد فراهم آورده و بیان‌گر کارگزاری تعاملی است (روسن، ۱۹۷: ۱۹۹۷؛ راند، ۱۹۹: ۲۰۰۲). اتریشی‌ها ذهن‌گرایی را در درک و انتخاب ابزارهای دستیابی به اهداف ذهنی می‌پذیرند، در حالی که [اقتصاد] جریان اصلی دستیابی به اهداف ذهنی را تنها از طریق ترجیحات مجاز می‌شمارد (دمستر، ۷۵: ۱۹۹۹). علاوه بر این، ذهن‌گرایی رادیکال به معنای اتم‌گرایی نیست؛ در واقع اتریشی‌ها نهادهای اجتماعی را به عنوان مکانیسم‌های فراهم‌آورنده اطلاعات و تأثیرگذار بر درک [افراد] در نظر می‌گیرند (بوئکت، ۲۴: ۱۹۹۵). محیط ساختاری و نهادی که افراد را احاطه می‌کند به شکلی خودجوش و بدون برنامه‌ریزی قبلی توسط افراد ساخته می‌شود [و به طور متقابل] مدل‌های ذهنی و ادراکات این افراد را متأثر می‌سازد (پریچیتکو، ۱۳: ۱۹۹۵).

نکات پایانی

پنج گروه فکری هترودکس که در اینجا در خصوص آنها بحث شد بیان مختلفی از فرد را ارائه می‌دهند، اما وقتی که بیانات آنها را کنار هم و در برابر بیانات اقتصاد ارتدکس قرار می‌دهیم مشخص می‌شود که تصویر اقتصاددانان هترودکس از فرد نسبت به تصویر انسان اقتصادی، بهینه‌سازنده، و عاقل ارتدکس کامل‌تر، به لحاظ محتوایی ذهن‌گرایانه، و به لحاظ توصیفی غنی‌تر است. اقتصاددانان هترودکس از طریق مطالعه و بحث در خصوص مدل‌های ذهنی، ساختار، کارگزاری، و تکامل بدون وقفه آنها، قادر شده‌اند [تا حد زیادی] جزئیات

هستی‌شناختی لازم را برای پرداختن به دامنه رفتار انسان فراهم آورند و از این نظر به افق‌های دورتری نسبت به محدودیت‌های معرفت‌شناختی ساده و انگیزه حداکثرسازی دست یافته‌اند. بحث‌های مطرح شده بیانگر آن نیست که این گروه‌های فکری مختلف در یک روش مشترک^{۴۳} سهیم‌اند، بلکه بیانگر زمینه‌های نظری مشترک درباره مفهوم‌سازی فرد است. در واقع، رگه‌های مشترکی در چارچوب نظری همه پنج گروه فکری وجود دارد، از جمله عناصر عدم اطمینان ذهنی و غیر ارگودیک، تمایزهای هستی‌شناختی بین افراد (نقطه مقابل معرفت‌شناختی)، تکامل بدون وقفه افراد و نهادها، و وابستگی متقابل و استقلال کارگزار و ساختار - به عبارت دیگر، کارگزاری تعاملی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی



۱-Engage

۲-Self-Determined, Autonomous, and Efficacious

۳-Conceptualization

۴- کارگزاری و ساختار یکی از دوگان‌های معروف در علوم اجتماعی و به طور خاص علم اقتصاد است (البته در ساخت علوم اجتماعی تعداد زیادی از این دوگان‌ها را می‌توان نام برد، نظیر دوگان‌های آزادی اراده و جبرگرایی؛ جامعه‌پذیری و فردیت؛ ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی، و مواردی از این دست). کسانی که فردگرا هستند و در تبیین‌های خود به شیوه فردگرایی روش شناختی عمل می‌کنند، اصالت را به کارگزار داده و معتقدند که افراد کارگزارانی "خود اداره‌کننده" هستند. بر این مبنا برای توضیح رفتار انسانی بر خصلت‌ها و فعالیت‌های افراد تأکید می‌شود. در واقع بر طبق این رویکرد، فرض می‌شود نیازها، استعدادها، و انگیزه‌های پایه‌ای انسان بدون هیچ ارتباط خاص با گروه‌های اجتماعی یا کنش‌های متقابل اجتماعی رخ می‌نمایند. بنابراین، چنین ادعا می‌شود که هر پدیده و نهاد اجتماعی را می‌توان و باید به عنوان محصول تصمیمات، کنش‌ها و نگرش‌های فرد تبیین کرد.

در سوی دیگر این دوگان "ساختار" قرار دارد. همان‌طور که هاجسون در کتاب "تکامل اقتصاد نهادگرا"، که می‌توان آن را یک نمونه مناسب در خصوص بحث ساختار و کارگزار دانست، اشاره می‌کند: یک ساختار اجتماعی مجموعه‌ای از روابط معنادار و مهم بین افراد است که می‌تواند به روابط متقابل علخی ختم شود. ساختارهای اجتماعی قواعد، هنجارها، معانی، ارتباطات و موارد بی‌شماری از این دست را شامل می‌شود. کسانی که اعتقاد راسخ به ساختار دارند معتقدند که اوصاف و خصائل افراد صرفاً تابعی از جایگاه آنها در جامعه یا نظامات معنایی است. درحقیقت ایشان معتقدند که هویت‌های افراد از طریق عضویت آنها در جمع تعیین می‌شود، زیرا هویت به واسطه نیروهای اجتماعی و فرهنگی ساخته می‌شود. به عبارت دیگر فرد به عنوان ابزاری در دست جامعه و فرهنگ در نظر گرفته می‌شود. این رهیافت که در فلسفه علم از آن به عنوان کل‌گرایی یاد می‌شود، رهیافتی که می‌توان امیل دور کیم را به عنوان یکی از شخصیت‌های مهم در توسعه آن در نظر گرفت، شکل دیگری از تبیین را در علوم اجتماعی ارائه می‌کند که کل‌گرایی روش شناختی یا جمع‌گرایی روش شناختی نامیده می‌شود.

این رهیافت تأکید دارد که برای ساخت نظریه‌های علمی باید کل‌های اجتماعی، و نه اجزای انسانی آنها، محور تحلیل قرار گیرند، زیرا افراد به وسیله کلیت اجتماعی‌ای که به آن تعلق دارند هویت می‌یابند. به عبارت دیگر، فرد تنها به واسطه قرار گرفتن در یک بافت (زمینه) اجتماعی می‌تواند شناخته شود نه چیز دیگر. واقعیت آن است که، این تفکر دوگانه پندار (که یکی فرد را محور و اساس تحلیل می‌داند و دیگری جمع را) به رغم آنکه بر فلسفه علم سایه افکنده است، درست نیست. تلاش ارزنده‌ای که مؤلف این مقاله انجام داده است به این حقیقت باز می‌گردد. او می‌خواهد نشان دهد که پنج مکتب هترودکس مورد نظر وی از این تفکر دوگانه پندار فراتر رفته و به جای اعتقاد به یک سوی دوگان "کارگزار ساختار" معتقد به تعامل بین آنها هستند، یعنی "کارگزاری تعاملی (برهم‌کنشی)" [م].

۵-Interactive Agency

۶- به یقین در خصوص سازگاری اقتصاد هترودکس در میان اقتصاددانان، به ویژه مورخان تفکرات اقتصادی، اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک. به: رن، ۲۰۰۴). برای هدف موردنظر در این مقاله، این بحث‌ها کنار گذاشته می‌شوند تا اینکه بتوان کارگزاری را از منظر پنج نگرش مورد نظر بررسی کرد. علاوه بر این، از اصطلاح "گروه‌های فکری" برای پرهیز از مشکلات معناشناختی فراوانی که در اصطلاح "مکاتب فکری" وجود دارد استفاده می‌شود (ر.ک. به: فولدواری، ۱۹۹۶).

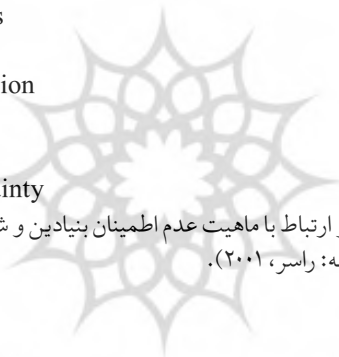
۷-Original Institutional Economics

۸-Ontology



۹- آیرس به صراحت اعلام داشته است که "چیزی به نام فرد وجود ندارد" [م].

- ۱۰-Structural Context
- ۱۱-Intersubjective
- ۱۲-Cognitive Framework
- ۱۳- Inform
- ۱۴-Habituation
- ۱۵-Enculturation
- ۱۶-Irreducibility
- ۱۷-Organic
- ۱۸-Totality
- ۱۹-Community
- ۲۰- Subject to
- ۲۱-Affectation
- ۲۲-Identity
- ۲۳-Conformity
- ۲۴-Locus
- ۲۵-Collective's Members
- ۲۶-Nonsyncopated
- ۲۷-Structural Reproduction
- ۲۸-Reifying
- ۲۹-Person
- ۳۰-Fundamental Uncertainty
- ۳۱- در حلقه‌های پساکینزی در ارتباط با ماهیت عدم اطمینان بنیادین و شیوه‌های اصلاح در سیاستگذاری اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک. به: راسر، ۲۰۰۱).
- ۳۲-Non-Ergodic
- ۳۳-Ontologically
- ۳۴-Possibilities
- ۳۵-Formalist Procedure
- ۳۶- این به این معنا نیست که تمامی کسانی که از عقلانیت محدود استفاده کرده‌اند قصد اولیه هربرت سیمون را تشخیص داده‌اند. برای مثال، اولیور ویلیامسون به طور کامل ساختار را در تحلیل‌های خود لحاظ نمی‌سازد: "در تحلیل‌های ویلیامسون، ساختار صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای اعتبار بخشیدن به نظریه اصلی اهمیت دارد که در آن ساختار هیچ نقشی ندارد" (لوزبی، ۴۰۰: ۲۰۰۱). همچنین ر.ک. به: پراتن، ۱۹۹۷ و ویلیامسون، ۲۰۰۰.
- ۳۷-Rules of Thumb
- ۳۸-Contextual and Cultural Specificity
- ۳۹-Creativity
- ۴۰-Information
- ۴۱-Subjective Structural Context
- ۴۲-Subjective Mental Models
- ۴۳-Common Method



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- Barone, Chuck, (1998). "Political Economy of Classism: Towards a More Integrated Multilevel View." *Review of Radical Political Economics* 30, No. 2. pp. 1-30.
- Boettke, Peter J. (1995). "Individuals and Institutions." In *Individuals, Institutions, Interpretations. Hermeneutics Applied to Economics*, edited by D. L. Prychitko. Aldershot: Avebury.
- Davis, John B. (2003). *The Theory of the Individual in Economics: Identity and Value*. London and New York: Routledge.
- Dempster, Gregory M. (1999). "Austrians and Post Keynesians: The Questions of Ignorance and Uncertainty." *Quarterly Journal of Austrian Economics* 2, No. 4. pp 73-81.
- Dequech, David, (2001). "Bounded Rationality, Institutions, and Uncertainty." *Journal of Economic Issues* 35, No.4. pp. 911-929.
- Dunn, Stephen P. (2001). "Bounded Rationality Is Not Fundamental Uncertainty: A Post Keynesian Perspective." *Journal of Post Keynesian Economics*. 23, No.4. pp. 567-587.
- Eggertsson, Thrainn, (1993). "The Economics of Institutions: Avoiding the Open-Field Syndrome and the Perils of Path Dependence." *Acta Sociological*. 36. pp. 223-237.
- Foldvary, Fred E., ed. (1996). *Beyond Neoclassical Economics: Heterodox Approaches to Economic Theory*. Cheltenham, U.K.: Edward Elgar.
- Gould, Carol C. (1978). *Marx's Social Ontology: Individuality and Community in Marx's Theory of Social Reality* Cambridge, Mass., and London, England: MIT Press.
- Hodgson, Geoffrey M. (1998). "The Approach of Institutional Economics." *Journal of Economic Literature*. 36. pp. 166-92.
- _____, (2001). "The Ubiquity of Habits and Rules." In *The Legacy of Herbert Simon in Economic Analysis*, edited by P. J. Earl. Cheltenham, U.K.: Edward Elgar.
- _____, (2004). "Reconstitutive Downward Causation: Social Structure and the Development of Individual Agency." In *Intersubjectivity in Economics: Agents and Structures*, edited by T. Lawson. London and New York: Routledge.
- _____, (2004). "The Evolution of Institutional Economics: Agency, Structure, and Darwinism in American Institutionalism." In *Economics as Social Theory*, edited by T. Lawson. London and New York: Routledge.
- Loasby, Brian J. (2001). "Time, Knowledge, and Evolutionary Dynamics: Why Connections Matter." *Journal of Evolutionary Economics*. 11. pp. 393-412.

- Marx, Karl, and Frederick Engles (1995). *The German Idology*. New York: International Publishers.
- McKenna, Edward J., and Diane C. Zannoni (2003). "Agency". In *The Elgar Companion to Post Keynesian Economics*, edited by J. E. King. Cheltenham, U.K.: Edward Elgar.
- North, Douglass C. (1990). *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ____ (1994). "Economic Performance through Time." *The American Economic Review* 84, No. 3. pp. 359-368.
- Parenti, Michael. (1994). *Land of Idols*. Political Mythology in America. New York: St. Martin's Press.
- Pratten, Stephen (1993). "Structure, Agency, and Marx's Analysis of the Labour Process." *Review of Political Economy*. 5, No.4. pp. 403-26.
- Prychitko, David L. (1995). "Methodological Individualism: and Austrian School." In *Individuals, Intuitions, Interpretations. Hermeneutics Applied to Economics*, edited by D. L. Prychitko. Aldershot: Avebury.
- Rosen, Sherwin (1997). "Austrian and Neoclassical Economics: Any Gains from Trade?" *Journal of Economic Perspectives*. 11, No.4. pp. 139-52.
- Rosser, J. Barkley (2001). "Alternative Keynesian and Post Keynesian Perspectives on Uncertainty and Expectations." *Journal of Post Keynesian Economics*. 23, No. 4 . pp. 545-566.
- Runde, Jochen (2002). "Information, Knowledge, and Agency: The Information Theoretic Approach and Austrians," *Review of Social Economy*. 60, No. 2. pp. 183-208.
- Rutherford, Malcolm (1994). *Institutions in Economics: The Old and the New Institutionalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Simon, Herbert A. (1992). "Introductory Comment and Colloquium." In *Economics, Bounded Rationality, and the Cognitive Revolution*, edited by M. Edgidi and R. Marris. Aldershot: Edward Elgar.
- Veblen, Thorstein (1898). "Why Is Economics Not an Evolutionary Science?" *The Quarterly Journal of Economics*. pp. 373-397.
- Voigt, Stefan, and Daniel Kiwit. (1998). "The Role and Evolution of Beliefs, Habits, Moral Norms, and Institutions." In *Merits and Limits of Markets*, edited by H. Giersch. Berlin, Heidelberg, New York: Springer.
- Williamson, Oliver E. (2000). "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead." *Journal of Economic Literature*. 38. pp. 595-613.
- Wrenn, Mary V. (2004). "What Is Heterodox Economics?" Ph.D. diss., *Economics*, Colorado State University, Fort Collins.

